



The Modern Subject and Globalization from the Perspective of the Mahdism Doctrine and the Phenomenon of Expectation: Civilizational Challenges and Prospects

Maryam Ahmadpour ¹

Abstract

This article analyzes the doctrine of Mahdism through the concepts of "awaiting," "modern subject," "globalization," and the "future of world civilization." The study employs a semiotic-structuralist methodology and is based on a range of theories by Michel Foucault, John Fiske, Stuart Hall, Manuel Castells, and Arnold Toynbee. The findings indicate that the concepts of the modern subject and globalization in the Mahdism doctrine are situated within the framework of the Islamic Revolution and the teachings of Islam. This doctrine, particularly in the context of awaiting the appearance (of the Mahdi), creates a shift from the modern subject toward religious and faith-based traditions, in which semantic plurality has no place. In this approach, a unified and coherent subject emerges that can respond to the challenges of globalization and the identity crisis in the modern world. Furthermore, the Mahdism doctrine is capable of serving as a new civilizational model emphasizing the principles of justice and global peace, thereby contributing to the redefinition of global social and cultural horizons. This analysis leads to a deeper understanding of the relationships between identity, social transformations, and religious doctrines.

Keywords: Awaiting, Modern Subject, Globalization, Civilization, Mahdism

1. PhD student in Cultural Policy, Imam Hossein University, Tehran, Iran(Ahmadpour.maryam62@gmail.com)

سوژه مدرن و جهانی شدن در پرتو تحلیل دکترین مهدویت و پدیده انتظار: چالش‌ها و چشم‌اندازهای تمدنی*

مریم احمدپور^۱

چکیده

مقاله حاضر به تحلیل دکترین مهدویت در قالب مفاهیم «انتظار»، «سوژه مدرن»، «جهانی شدن» و «آینده تمدنی جهان» می‌پردازد. این پژوهش با استفاده از روش‌شناسی نشانه‌شناسی ساختارگرا و براساس طیفی از نظریات میشل فوکو، جان فیسک، استوارت هال، مانوئل کاستلز و آرنولد توین بی انجام شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهند که مفاهیم سوژه مدرن و جهانی شدن در دکترین مهدویت در چارچوب انقلاب اسلامی و آموزه‌های دین اسلام جای می‌گیرند. این دکترین به‌ویژه در زمینه انتظار ظهور، چرخشی از سوژه مدرن به سوی سنت‌های دینی و اعتقادی ایجاد می‌کند که در آن تکثر معنایی جایگاهی ندارد. در این رویکرد، سوژه‌ای یکپارچه و منسجم شکل می‌گیرد که می‌تواند به عنوان پاسخگویی به چالش‌های جهانی شدن و بحران هویت در دنیای مدرن عمل کند. همچنین، دکترین مهدویت قادر است به عنوان یک مدل تمدنی جدید با تأکید بر اصول عدالت و صلح جهانی، به بازتعریف چشم‌اندازهای اجتماعی و فرهنگی جهانی کمک نماید. این تحلیل به درک عمیق‌تری از روابط میان هویت، تحولات اجتماعی و دکترین‌های دینی می‌انجامد.

واژگان کلیدی

انتظار، سوژه مدرن، جهانی شدن، تمدن، مهدویت.

مقدمه

مسئله انتظار ظهور، سوژه مدرن و آینده تمدنی جهان از مباحث پیچیده و چندوجهی است که در عصر مدرن و جهانی شدن توسط اندیشمندان در حوزه مطالعات دینی مطرح می‌شود. سوژه مدرن به فردی اشاره دارد که در دنیای معاصر، با ویژگی‌هایی نظیر خودآگاهی، فردگرایی و تعلق به هویت‌های متنوع شناخته می‌شود. این سوژه در مواجهه با چالش‌های مدرنیته و جهانی شدن، به دنبال معنا و هویت در دنیای پیچیده است (گیدنز، ۱۹۹۱). فرایند جهانی

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۲۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۱۹

۱. دانشجوی دکتری سیاست‌گذاری فرهنگی، دانشگاه جامع امام حسین (ع)، تهران، ایران (Ahmadpoor.maryam62@gmail.com).

شدن، ابعاد و دامنه آن آن قدر وسیع و گسترده است که تمام شئون زندگی بشر را تحت تأثیر قرار داده است، تا جایی که برخی از صاحب نظران آن را به عنوان بزرگ‌ترین رخداد تاریخ بشری یاد کرده اند. در واقع جهانی شدن به فرایندی اطلاق می‌شود که طی آن جریان آزاد اندیشه، انسان، کالا، خدمات، و سرمایه در دنیا میسر و محقق گردد (فرهادی محلی، ۱۳۹۰، ص. ۶۳). یکی از حوزه‌هایی که جهانی شدن در آن تأثیرات مشخص و روشنی برجا گذاشته، حوزه فرهنگ است (تاجری، ۱۳۹۳، ص. ۱۱). پیدایش نظریه‌های جدیدی مانند توسعه و جهانی شدن فرهنگ‌ها و جوامع در راستای تحقق آینده تمدنی جهان و نظریه‌های آرمان‌گرایی انسانی مطرح است. تقویت اندیشه تشکیل یک حکومت واحد جهانی که بر همه تمدن‌ها و جوامع بشری نظارت و مدیریت داشته باشد به عنوان یک برداشت از پدیده جهانی شدن امروزه عمق و صراحت بیشتری پیدا نموده است (جادری و جولانیان، ۱۳۸۵). اندیشه مهدویت و تشکیل حکومت جهان‌شمول ایشان، امید و آرزوی همه انسان‌ها در دستیابی به حکومت عدل جهانی و از بین رفتن ظلم و تبعیض، فساد، بی‌عدالتی، جاهلیت، سفاهت، بی‌دینی، جمود فکری، فساد اخلاقی، تبعیض نژادی و قوم‌گرایی است. محقق شدن این هدف، از مهم‌ترین اوصاف و شاخص‌های جهانی‌سازی مهدوی به شمار می‌رود. جهانی‌سازی که تفکر آرمانی اسلام ناب است، به طور اخص در اندیشه شیعه دوازده‌امامی تبلور یافته است. این جهانی‌سازی، راهبردی آرمانی برای جامعه بشری محسوب می‌گردد (تابلی و دیگران، ۱۳۹۰، ص. ۸۴). درواقع، وقتی مهدویت و انتظار به منزله ایدئولوژی مطرح می‌شوند، به زندگی انسان‌ها جهت می‌دهد و تحولات عظیمی در زندگی افراد ایجاد می‌کند (نوروزی و دیگران، ۱۳۹۰، ص. ۳۰). چرا که انسان‌ها همواره در جست‌وجوی معنای زندگی خویش به ادیان، مکاتب و دیدگاه‌های مختلفی پناه برده‌اند (بهروز لک، ۱۳۸۴، ص. ۵). در واقع، انسان در تمدن نوین اسلامی از جهل و توحش خارج شده و رو به سوی انسانیت کرده و در مسیر آرمان‌های الهی است. در چنین تمدنی، به همه جنبه‌های مادی و معنوی انسانی توجه می‌شود؛ ولی آنچه بیشتر اهمیت دارد، بُعد معنوی انسان و فراهم کردن امکانات در جهت تکامل انسانی است (مولوی، ۱۳۹۶، ص. ۱۴۷). تمدن نوین اسلامی تصویری از آینده تمدنی، و تمدنی است که در آینده احتمال وقوع دارد. این تصویر تمدنی، برای قائلان به تمدن نوین اسلامی به منزله تصویری از آینده تمدنی مطلوب شناخته می‌شود (قاسمی، ۱۳۹۶، ص. ۴). به این ترتیب، مسئله انسان و آینده تمدن، یک مؤلفه جداگانه اسلامی دارد که در یک تأمل همه جانبه در مورد آینده باید جدی گرفته شود و مسئله اصلی تحقیق حاضر، بررسی همین امر و

تحلیل همه جانبه جایگاه دکترین مهدویت و مفهوم انتظار در مواجهه با پدیده جهانی شدن و سوژه مدرن است. در واقع، نگاه چندبعدی به دکترین مهدویت و تحلیل آن به عنوان یک مفهوم پویا و در حال تحول، به خوبی نشان می‌دهد که چگونه این دکترین قادر است به چالش‌های معاصر پاسخ دهد و حتی به بازتعریف آن کمک کند. این دیدگاه به ویژه در زمینه بحران هویت و جهانی شدن اهمیت دارد. به این ترتیب سؤالاتی که در این راستا مطرح می‌شوند عبارتند از: چگونه دکترین مهدویت می‌تواند به چالش‌های ناشی از جهانی شدن و بحران هویت در دنیای معاصر پاسخ دهد؟ آیا مفاهیم مرتبط با انتظار در این دکترین می‌توانند الگویی برای ایجاد سوژه‌ای یکپارچه و منسجم در برابر تکثرات مدرن فراهم کنند؟ چگونه دکترین مهدویت در قالب اندیشه‌های انقلاب اسلامی و آموزه‌های اسلام، می‌تواند به شکل‌دهی به یک مدل تمدنی جدید با تأکید بر اصول عدالت و صلح جهانی کمک نماید؟

مفهوم‌شناسی

انتظار

انتظار واژه‌ای عربی، از ریشه «نظر» و در لغت به معنای چشم‌به‌راه بودن است (دهخدا، ۱۳۵۹). در اصطلاح مهدویت، انتظار یعنی چشم به راه بودن، همراه با امید و بسترسازی برای پیروزی نهایی حق بر باطل، گسترش جهانی صلح، عدالت و ایمان اسلامی و استقرار دولت حق در سراسر گیتی به دست حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌باشد (مطهری، ۱۳۸۵).

سوژه مدرن

سوژه مدرن به فردی اطلاق می‌شود که در دنیای معاصر با مسائل هویتی، اجتماعی و فرهنگی پیچیده‌ای مواجه است. این سوژه تحت تأثیر تحولات علمی، فلسفی و اجتماعی قرار دارد و به دنبال معنا و هویت در دنیای مدرن است (هابرماس، ۱۹۸۷).

جهانی شدن

به گفته‌ی مالکوم واترز جهانی شدن، فرایندی اجتماعی است که در آن قید و بندهای جغرافیایی که بر روابط اجتماعی و فرهنگی سایه افکنده، از بین می‌رود و مردم به طور فزاینده از کاهش این قید و بندها آگاه می‌شوند (واترز، ۱۳۷۹، ص. ۱۲؛ به نقل از حافظ نیا و همکاران، ۳، ص. ۱۳۸۵). با تأمل در جهان عملی و یا جهان واقعی، سه جهانی شدن را می‌توان از هم متمایز کرد:

۱. جهانی شدن اولیه که قبل از ظهور مدرنیسم و تحولات صنعتی اتفاق افتاده است.
۲. جهانی شدن مدرن که با انقلاب صنعتی و تحولات موسوم به "روشنگری" آغاز شده است.
۳. جهانی شدن ارتباطات که معلول ظهور "صنعت جهانی ارتباطات" است و به عنوان یک روند ارتباطی، که موجب ارتباطات همزمان و ظهور "فضای واحد ارتباطی" شده است، پدیده‌ای نو محسوب می‌شود و از سه خصیصه‌ی "فراملی بودن"، "فراگیر بودن" و پیوستگی "برخوردار" است. در واقع، این خصیصه‌ها ظرفیت‌های جهان جدید را معرفی می‌کنند. به تعبیر دیوید هلد، جهان جدید یک "جهان وصل شده" و عصر جدید یک "عصر اتصال" است که به راحتی شاخص‌های ارتباطی و انفجار اطلاعاتی را منعکس می‌کند (عاملی، ۱۳۸۸، صص. ۵-۸).

تمدن

واژه تمدن از ماده "مدن بالمکان" به معنای اقامت گزیدن در جایی گرفته شده است. معادل واژه شهرآیینی و به معنای حسن معاشرت است. با این وصف، متمدن شدن یعنی شهرنشین شدن، خوی شهری گزیدن و با اخلاق مردم آشنا شدن، زندگانی اجتماعی، همکاری مردم با یکدیگر در امور زندگانی و فراهم کردن اسباب ترقی و آسایش خود (ابراهیمی کوشالی و دیگران، ۱۴۰۱، ص. ۳۸).

تمدن نوین اسلامی

تکوین و بسط ولایت الهی و ظهور و بروز فراگیر، نظام مند و نهادینه شده فرهنگ قرآنی و اسلام ناب محمدی در سبک زندگی، تعاملات و ابزارها؛ به گونه ای که ابعاد مختلف نیازهای مادی و معنوی امت معاصر را در مسیر رشد و کمال، متناسب با مقتضیات زمان و شرایط ظهور، پوشش و پاسخ دهد (اسمعیلی و دیگران، ۱۴۰۰، ص. ۵۷). تمدن اسلامی یعنی آن فضایی که انسان در آن فضا از لحاظ معنوی و از لحاظ مادی می‌تواند رشد کند و به غایات مطلوبی که خدای متعال او را برای آن غایات خلق کرده است برسد؛ زندگی خوبی داشته باشد، زندگی عزت‌مندی داشته باشد، انسان عزیز، انسان دارای قدرت، دارای اراده، دارای ابتکار، دارای سازندگی جهان طبیعت؛ تمدن اسلامی یعنی این (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۲/۶/۱۴).

پیشینه تحقیق

مظاهری مقدم (۱۳۹۵) می‌کوشد بخشی از مسئله بازطرح موضوع تمدن اسلامی در گفتمان انقلاب اسلامی ایران را با رویکرد آینده پژوهی و مبتنی بر روش افق شناسی تاریخی ایران اسلامی پاسخ دهد. در تاریخ هر ملتی، شناسایی افق‌ها، راهگشای بررسی و ترسیم آینده آن

ملت خواهد بود. ملت ایران با ترسیم افق مهدوی، خود را در مسیر تکامل تاریخی قرار می‌دهد که به تمدنی زمینه‌ساز ظهور می‌انجامد. ایران اسلامی در کشاکش نگاه فعال و منفعل پدیده ظهور، نگاه فعال را برگزید و این نگاه، رشد تاریخی ملت ایران را تا تحقق انقلاب اسلامی به همراه داشت. انقلاب اسلامی نیز با تداوم و خودآگاهی بخشی به این افق‌گزینی تاریخی، توانست با ترسیم آینده مطلوب خود، یعنی تکامل پیوسته و زمینه‌ساز ظهور به آینده محتمل آن با عنوان تمدن زمینه‌ساز دست یابد. شاکری زواردهی (۱۴۰۳) می‌نویسد که انقلاب اسلامی در مرحله شکل‌گیری و استمرار، با پشتوانه فکری و با هدف تلاشگری برای بسترسازی ظهور، نوید بخش دوران پیشاظهار بوده است. لذا مسئله اصلی کشف مؤلفه‌های تمدنی در حکومت مهدوی است که این مقاله با نگاه به نظریه تمدن نوین اسلامی و به روش توصیفی و تحلیلی درصدد پاسخ بدان است. دستاوردهای پژوهش حاضر بدین گونه بیان می‌شود: با التفات به سطوح سه‌گانه انسان شناختی، بینش و گرایش و کنش در آیات و به ویژه روایات مهدوی، مشخص می‌شود که مؤلفه‌های مهمی چون عقلانیت و توسعه علمی در بُعد بینش، رشد اخلاق‌گرایی و نیز گرایش به آداب انسانی در بُعد گرایش، تعالی بخشی روحی و معنوی، فقرزدایی، رفاه حداکثری، ارتقای امنیت، بسط و گسترش عدالت به عنوان مؤلفه‌های کنشی، قابل ذکر است. بیشترین مؤلفه‌های تمدن‌ساز، عملی و در حیطه رفتار و کنش و واکنش تعریف می‌شوند که حاکی از اهمیت عملگرایی منتظران در مسیر تحقق تمدن جهانی مهدوی خواهد بود. برزویی و جهانگیری (۱۳۹۷) با تحقیق توصیفی اکتشافی سعی دارند به این سؤال پاسخ دهند که رویکرد راهبردی و آینده‌نگارانه به مهدویت چیست و از چه ظرفیتی برای تحقق تمدن اسلامی برخوردار است؟ براساس یافته‌ها در نهایت مشخص شد که بیشترین ظرفیت تمدنی رویکرد راهبردی و آینده‌نگارانه به ترتیب اولویت در نظام‌های دانشی و فناوری، اجتماعی، سیاسی و حقوقی، معنوی و عبادی، تربیتی و اخلاقی، فرهنگی و هنری، ارتباطی و اقتصادی جهت حرکت به سمت تمدن زمینه‌ساز ظهور (تمدن نوین اسلامی)، بروز و ظهور خواهند داشت. ملایی (۱۳۹۴) می‌نویسد، ساخت تمدن نوین اسلامی از دیدگاه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، از چنان اهمیتی برخوردار است که آرمان انقلاب اسلامی به شمار می‌آید. از سویی دیگر، ایشان بر جهت‌گیری همه فعالیت‌های نظام اسلامی به سوی ظهور و حکومت مهدوی تأکید ویژه دارد. این نوشتار درصدد بررسی نسبت بین دو مقوله تشکیل تمدن اسلامی و مهدویت در اندیشه ایشان است و افزون بر آن، کارکردهای فرهنگ انتظار برای دستیابی به تمدن نوین اسلامی را از دیدگاه ایشان واکاوی می‌کند. شیوه پژوهش در این مقاله کتابخانه‌ای

است و با روش توصیفی - تحلیلی، در مجموعه سخنان ایشان کاوش می‌کند. بررسی‌ها حاکی از آن است که از منظر امام خامنه‌ای، تمدن‌سازی اسلامی، گامی بلند برای زمینه‌سازی ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه به شمار می‌رود و در راستای ایجاد تمدن اسلامی، از فرهنگ انتظار کارکردهای فراوانی می‌توان استخراج کرد که برخی از آنها عبارت‌اند از: امید به تحقق تمدن اسلامی، جهاد و تلاش در مسیر تحقق تمدن اسلامی، اخلاص در جهاد، وحدت و هم‌دلی مردم و مسئولان، نیروسازی و توجه جدی به جوانان برای تمدن‌سازی. عرفان (۱۳۹۱) با رویکردی توصیفی تحلیلی می‌کوشد تا مبانی نظری و ظرفیت‌های آموزه مهدویت را در اسلام‌شناسایی کند. این نوشته با مفروض گرفتن این نکته که اندیشه مهدویت علاوه بر آن که فرجام متعالی و شکوهمند آینده جهان و سرمنزل متعالی و متکامل تاریخ بشری است دارای ظرفیت‌های تمدن‌سازی هم می‌باشد که توجه به این ظرفیت‌ها و قابلیت‌ها سبب احیای تمدن اسلامی می‌گردد. طبق بررسی‌های انجام شده در این نوشته بازگرداندن هویت واقعی مهدویت به چارچوب استانداردهای برخاسته از فرهنگ دینی، کیفیت‌گرایی، زمان‌آگاهی و تأثیرگذاری پایدار در عرصه منجی‌باوری از مهم‌ترین فواید رویکرد تمدنی به آموزه مهدویت می‌باشد. آموزه مهدویت با تقویت بعد فرجام‌گرایانه و آرمان‌گرایی، ایجاد هویت غایی، بسیج اراده‌های عمومی و ایجاد نوعی انتظار فعال و معنا بخشی به حیات جمعی در تاریخ به احیای تمدن اسلامی کمک می‌کند.

این مقالات به‌طور کلی در پی بررسی ظرفیت‌های تمدن اسلامی و فرایند تمدن‌سازی مهدوی در ایران و جهان اسلام هستند. نکات مثبت مقاله‌ها شامل استفاده از رویکردهای آینده‌نگرانه، گفتمان تمدن اسلامی و مؤلفه‌های مختلف تمدن‌ساز است. با این حال، نقاط ضعف عمده شامل عدم پرداخت کافی به جزئیات نظری و چالش‌های عملی در این مسیر است. علاوه بر این، برای برطرف کردن ابهامات موجود، نیاز به تعمیق در زمینه‌های فلسفی، دینی و مفهومی درباره ارتباط میان تمدن اسلامی و مهدویت وجود دارد. یکی از جنبه‌های مهم که در این مقالات به آن پرداخته نشده، مفاهیم و پدیده‌های سوژه مدرن، بحران معنا و جهانی‌سازی است. این مفاهیم در دنیای معاصر نقشی حیاتی در فهم تحولات اجتماعی، فرهنگی و فلسفی ایفا می‌کنند و برای درک ابعاد تمدن نوین اسلامی و روند آن ضروری به نظر می‌رسند که در تحقیق حاضر به این پدیده‌ها پرداخته شده است.

مبانی نظری پیرامون سوژه مدرن و معنا، تحولات جهانی و آینده تمدنی

براساس نگاه پست مدرن و پسامختارگرایانه، جهانی سرشار از بی‌ثباتی‌های متنی، چیزی که می‌توان از آن به افول خرد و تباهی هویت یگانه در جامعه تعبیر کرد، شکل می‌گیرد (جی دان، ۱۳۸۵، ص. ۱۰). فوکو یکی از صاحب‌نظران اصلی این حوزه است. در آراء و اندیشه‌های فوکو سوژه (به عنوان عامل مهم و برساننده هویت) در دو مقطع زمان سنتی و مدرن، تفاوت‌های بسیار مهمی دارد. سوژه سنتی که جامعه را می‌سازد، ثابت، مشخص و دارای ساخت معین است و با دو ویژگی مکانمند و خطی بودن تعریف می‌شود. مکانمندی سبب ایجاد تداوم و ثبات فردی و جمعی می‌شود. در این جوامع، مرزهای فردی و جمعی کاملاً مشخص، ثابت و ساخت یافته است و تغییر آن بسیار سخت و دشوار می‌باشد. در حالت کلی، سوژه‌ی سنتی، سوژه‌ای یکپارچه است، که محیط مفهومی محدودی با مرزهای کاملاً ساخت یافته ایجاد می‌کند. در مقابل، فضا عنصر اساسی برساننده دنیای مدرن است، که جهانی بدون مرز و فاقد مرکز ثقل ایجاد می‌کند. در جامعه مدرن، جامعه مانند موجودیتی فارغ از مرکزیت یا حداکثر موجودیتی با مراکز متنوع فهمیده می‌شود. مفهوم مرز در این جا دگرگون می‌شود و دیگر نمی‌توان از چارچوب مشخص و قاطعی به نام مرز صحبت کرد. فضای بدون مرکز سبب ایجاد تکثر معنایی می‌شود و از هرگونه طبقه‌بندی و دسته‌بندی شدن می‌گریزد. چرا که هریک از مراکز به نوبه‌ی خود، منشأ معنابخشی‌های متفاوت به پدیدارهای اجتماعی می‌شوند. هویت حاصل از چنین فضایی، هویتی سیال، ناپایدار و نامحدود خواهد بود. در چنین حالتی، رابطه‌ی ساده و مشخص بین فرد با اجتماع و معنای ثابت هویت در دنیای سنتی از بین می‌رود و رابطه‌ای پیچیده، غیرمتمرکز و منتج از مفهوم فضا در ارتباط با هویت‌ها شکل می‌گیرد، که فاقد شکل ساخت یافته و مشخص است و از هرگونه تعریف و صورت‌بندی مشخصی می‌گریزد. سوژه مدرن برساننده و حامل چنین هویتی است. سوژه‌ای تکه تکه و فاقد انسجام که در دنیای مدرن امروزی، که ویژگی‌های هویتی مختص خود را بر دوش می‌کشد. این سوژه همان گونه که فروید اشاره کرده بود، سوژه‌ای دانا و عقلانی و با هویت ثابت و مشخص نیست. بلکه تحت تأثیر نیروی ناخودآگاهی است، که سبب بی‌شکلی و عدم انسجام سوژه مدرن می‌شود. فوکو معتقد است سوژه مدرن با این ویژگی‌ها کاملاً با هویت مدرن سازگار است. چرا که هم هویت و هم سوژه، دال‌هایی هستند که فاقد مدلول مشخصی هستند و این امر ناشی از فضا‌مندی این دو (هویت و سوژه) است (میلر، ۱۴۰۱؛ فوکو، ۱۴۰۳). حرکت از سوژه پایدار و ثابت سنتی به هویت -

های باز و متکثر مدرن، با مطالعات پست مدرن‌هایی همچون کریستوا،^۱ جیمسون^۲ و لیوتار^۳ شتاب بیشتری گرفت و در نهایت در نوشته‌های ژان بودریار^۴ به اوج خود رسید. به عقیده‌ی بودریار، در عصر وانموده (عصری که اطلاعات در آن هرچه بیشتر و معنا در آن هرچه کمتر است)، اشیا هویت خود را از دست می‌دهند. واقعیت، دیگر در مقابل چیز دیگری که برخلاف خودش، ساختگی، موهوم یا خیالی باشد قرار نمی‌گیرد. او از ماهواره‌ای شدن جهان سخن می‌گوید و این ایده را مطرح می‌کند که جهان همچون بدلی کامل، باز سرهم‌بندی شده و گرد خویش به گردش درآمده، است (تاجیک، ۱۳۸۷، صص. ۷۲-۷۴). فیسک بحث خود را با تفکیک سوژه از فرد پی می‌گیرد. او معتقد است فرد را طبیعت به وجود آورده است، اما سوژه، محصول فرهنگ است. سوژه، برساخته‌ای اجتماعی است که از طریق جامعه، زبان یا گفتمان عمل می‌کند (فیسک، ۱۳۸۱، ص. ۱۲۱). فیسک معتقد است که متن سعی می‌کند، موضعی یکپارچه و منسجم از سوژه تولید کند و مخاطب را با قرار دادن در این موقعیت، به تعبیر آلتوسر فراخواند یا استیضاح کند. در صورتی که مخاطب در این موقعیت قرار گیرد، معنای مورد نظر تولیدکننده را برداشت می‌کند. در نگاه او از آن‌جا که سوژه اجتماعی تاریخمند است و در یک صورت‌بندی گفتمانی - اجتماعی خاصی زندگی می‌کند، یعنی ترکیبی از طبقه، جنسیت، سن، منطقه و سایر واسطه‌های اجتماعی است، بنابراین ایدئولوژی، در ساخت ذهنیت مخاطبان به موفقیت کامل دست نمی‌یابد. به این ترتیب از نظر فیسک معانی، به طور اجتماعی و از تعامل متن و خواننده‌ای ایجاد می‌شود که موقعیتی اجتماعی را در جامعه اشغال می‌کند. مطابق این نظریه که فیسک آن را «نظریه تعیین اجتماعی معنا» می‌نامد، تعیین مکانیکی و یک‌طرفه معنا رد می‌شود و در واقع لحظه قرائت، لحظه برخورد گفتمان‌های خواننده با گفتمان‌های درون متن است (رضایی، ۱۳۸۷، ص. ۱۹۶). فیسک توضیح می‌دهد که چگونه انواع رمزها یعنی رمزهای اجتماعی، فنی و ایدئولوژیک، همگی به صورتی یکپارچه، مجموعه هماهنگی از معانی را ارائه می‌دهند، معانی‌ای که علاوه بر این که ایدئولوژی سرمایه‌داری مردسالارانه حاکم را حفظ می‌کنند، آن ایدئولوژی را مشروع و طبیعی جلوه می‌دهند (فیسک، ۱۳۸۰، ص. ۱۳۸). تولید معنای ایدئولوژیک در نظریه فیسک به معنی پذیرش رویکرد جبرگرایانه آلتوسر نیست که براساس آن سوژه، در موضعی که ایدئولوژی می‌سازد، قرار گرفته و بر مبنای آن عمل می‌کند. او بیشتر،

1. Kristeva
2. Jameson
3. Lyotar
4. Lyotar

موافق مفهوم هژمونی گرامشی است: هژمونی، مناسبات اجتماعی را مجموعه‌ای از کشمکش‌ها بر سر معنا در نظر می‌گیرد. خوانندگان به میزان‌های مختلفی ایدئولوژی مسلط را به چالش می‌کشند و در مقابل آن مقاومت می‌کنند (فیسک، ۱۹۹۴م، ص. ۴۱). استوارت هال متأثر از گرامشی معتقد است یک متن با وجود این‌که از معنایی مرجح یا خوانشی مسلط برخوردار است، اما منبع بالقوه‌ای از معناهای مختلف است (هال، ۱۳۸۲، ص. ۶۰). کاستلز می‌گوید هویت برنامه‌دار به ایجاد سوژه (فاعل) می‌انجامد و این پرسش که انواع مختلف هویت‌ها چگونه و به دست چه کسی ساخته می‌شوند و چه پیامدهایی دارند، امری است مربوط به متن و زمینه اجتماعی. این متن همان پیدایش جامعه شبکه‌ای است. در جامعه شبکه‌ای، جوامع مدنی تحلیل می‌روند و جستجوی معنا فقط در بازسازی هویت‌های دفاعی حول اصول اجتماع اشتراکی مقدور می‌شود. پس سوژه‌ها به مثابه استمرار مقاومت جماعت‌گرایانه ساخته می‌شوند (کاستلز، ۱۳۸۰، ص. ۲۲-۲۳). سنخ‌شناسی کاستلز از فرایندهای شکل‌گیری گفتمان‌های هویت بر این نکته تأکید دارد که جهان معاصر، جهانی است مبتنی بر تکثر فرهنگی. او با حمله به جهانی‌شدن، امکان شکل‌گیری هویت فراملی و هویتی را که متأثر از جلوه‌های جهانی‌شدن است منتفی می‌داند. به تعبیر او فرایند جهانی‌شدن فنی - اقتصادی که شکل دهنده دنیای ماست، از چند جبهه، یعنی فرهنگ‌ها و تاریخ‌ها و جغرافیاهای گوناگون به چالش خواند شده است و سرانجام در این چالش دگرگون خواهد شد (توسلی و قاسمی، ۱۳، ص. ۱۳۸۳). به طور کلی می‌توان گفت با جهانی‌شدن در اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰ و نیمه‌ی اول دهه‌ی ۱۹۷۰، جهانی نو بر اثر تقارن تاریخی سه فرایند مستقل پدیدار شد: انقلاب تکنولوژی اطلاعات؛ بحران‌های اقتصادی سرمایه‌داری و دولت‌سالاری و تجدید ساختار متعاقب آن‌ها؛ و شکوفایی جنبش‌های اجتماعی - فرهنگی، همچون آزادی خواهی، حقوق بشر، فمینیسم و طرفداری از محیط زیست (کاستلز، ۱۳۸۰، ص. ۴۱۷). در واقع، ویژگی بارز اجتماعی و سیاسی دهه‌ی ۱۹۹۰، سامان دادن کنش سیاسی اجتماعی پیرامون هویت‌های اصلی است که دارای پیشینه‌اند یا به تازگی و در جستجوی مشتاقانه معنا و معنویت ایجاد شده‌اند (کاستلز، ۱۳۸۰، ص. ۴۸). توین بی‌خاستگاه دین و معنویت را فطرت انسانی و جوهر بنیادین دین را پایاتر از جوهر طبیعی خود انسان می‌داند (توین بی، ۱۳۹۴، ص. ۵). به گفته وی انسان در زندگی معنوی و روانی در می‌یابد که مأموریتش نه سیادت بر پیرامون غیر انسانی، بلکه سیادت معنوی بر خویش است (توین بی، ۱۳۹۴، ص. ۲۱). توین بی در کتاب‌های "تمدن در بوته آزمایش"، "آینده نامعلوم تمدن" و "جنگ و تمدن"، به تفسیر معنوی از تاریخ، مطالعه درباره

تمدن و آینده بشریت، آرزوی رفاه برای محرومین و مستضعفین، صلح طلبی و منجی گرایی و ظهور دین جهانی می‌پردازد و می‌گوید یک پایان متکامل در انتظار بشریت است. توین بی، نیروی دین را حاکم بر سرنوشت تاریخ می‌انگارد؛ چنانکه یهودیت و هلنیسم را سنگ بنای اصلی تمدن غرب می‌داند (توین بی، ۱۳۹۴، ص. ۱۶). وی عامل اصلی سقوط تمدن غرب را بی‌توجهی به بعد روحانی انسان و افزایش روزافزون فاصله بین قدرت معنوی و مادی دانسته و معتقد است افزایش قدرت معنوی انسان تنها تحول قابل‌تصور است که زیست را ساخته و می‌تواند از اندام آن جلوگیری کند (توین بی، ۱۳۹۴، ص. ۶۶۸).

روش‌شناسی

بحث اصلی این پژوهش دست یافتن به معناهای نهفته در دکترین مهدویت با استفاده از تحلیل متن و به کارگیری روش نشانه‌شناسی ساخت‌گرایی است. نشانه‌شناسی ساخت‌گرایانه، به دنبال نگاه کردن به زیر سطح مشاهده‌پذیرها به منظور کشف سازماندهی متضمن پدیده-هاست (چندلر، ۱۳۸۷: ۳۰۷). براساس این رهیافت، هر چیزی - کلمات، تصاویر و خود چیزها - می‌تواند به مثابه دال‌هایی برای تولید معنا به کار گرفته شود. بر مبنای این روش، "دکترین مهدویت" را به مثابه متن تحلیل نموده و مجموعه‌ای از معانی سازگار و منسجم به وجود آورده و با انتخاب برخی مقولات تحلیلی، عناصر مسلط این مجموعه را براساس جامعه ایرانی، مهدویت و آینده تمدنی نشان می‌دهیم. همچنین در تحقیق حاضر از روش تحلیلی توصیفی و ابزار کتابخانه‌ای به عنوان تکمیل‌کننده روش نشانه‌شناسی استفاده شده است.

تحلیل نشانه‌شناختی دکترین مهدویت

نشانه‌شناسی ساختارگرا به تحلیل نحوه تولید معنی و ساختارهای فرهنگی توجه دارد. برای تحلیل دکترین مهدویت، ابتدا به تحلیل نشانه‌های اصلی در متن می‌پردازیم و سپس چگونگی به هم پیوستگی این نشانه‌ها در ساختار کلی بررسی می‌کنیم. برای این منظور، به رمزگذاری عناصر مختلف، از جمله شخصیت‌ها، فضا، زمان و رویدادها پرداخته و ارتباط آن‌ها با مفاهیم مذهبی و دینی خاصی چون انتظار، ظهور و تحقق عدالت جهانی را مورد تحلیل قرار خواهیم داد. فرهنگ انتظار در میان شیعیان به طور خاص نوعی از انسان‌ها را شکل می‌دهد که نسبت به فرآیند جهانی شدن و وابستگی مداوم به اصول مدرنیته، فاصله‌ای قابل توجه دارند. این انسان‌ها در پرتو انقلاب اسلامی، به‌ویژه در چارچوب آرمان‌های مهدویت، به دنبال ایجاد یک مدل جهانی و تمدنی جدید هستند که از هویت دینی و اسلامی خود مایه می‌گیرد.

در این روند، تمرکز بر بازتعریف و ترویج ارزش‌های اسلامی به عنوان عاملی برای توسعه و ترویج جهانی سازی به شیوه‌ای خاص و مبتنی بر اصول و آموزه‌های دینی است. در واقع، وقوع انقلاب اسلامی و برپایی دلالت گر حکومت دینی در ایران، از یک سو واجد عناصر و شاخصه‌های مدرن است و از سوی دیگر بر بعضی ارزش‌ها و جهت‌گیری‌های سنت تأکید دارد. جامعه مولود انقلاب و نظام دینی مسائل و آسیب‌های خاص خود را دارد و از این حیث با جوامع دیگر متفاوت است. این مسائل در یک سطح ناشی از اثر فشارهای برنامه ریزی شده قدرت‌های جهانی علیه یک رژیم انقلابی ضد سلطه است و در سطح دیگر، مربوط به فرهنگ و هنجارهای متفاوت و مقبول یک نظام دینی است که در تغایر با فرهنگ غالب جهانی، یعنی مدرنیته، قرار دارد (شجاعی زند، ۱۳۹۱، ص. ۵-۸). با توجه به ویژگی خاص جمهوری اسلامی ایران، تبعات و آثار منفی جهانی شدن بیشتر از فرصت‌های آن جلوه می‌کند؛ زیرا از سویی نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر باورهای دینی و الگوی حکومت دینی است که هم از نظر مبنای فکری و هم به لحاظ کارکردها و مسئولیت‌های فراملی که برای خود تعریف می‌کند، دچار تعارض جدی با گفتمان سلطه جویانه غرب است. از سوی دیگر، از نظر عینی نیز با توجه به نگرش اسلامی - سیاسی حاکم بر ایران، نظام بین المللی کنونی با نگرش منفی و غیرعادلانه توضیح داده می‌شود و الگوی رفتاری این کشور در سیاست بین الملل عمدتاً در چارچوب واگرایی و ناهماهنگی شکل می‌گیرد. داعیه جهانی شدن لیبرالیسم، جهانی شدن حقیقی اسلام را با موضوع مهدویت و ظهور منتظر حقیقی به چالش می‌کشد. لذا، می‌توان پذیرفت که جهانی شدن به درون فضاها درونی ادیان و فرهنگ‌ها راه یافته است و به دلیل ویژگی سرزمین - زدایی، پیوندهای فرهنگ و دین با مکان را تضعیف کرده است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۴: ۲۷۰). به این ترتیب با ورود مدرنیته به ایران، برخی دگرگونی‌های سیاسی - اجتماعی پدید می‌آید که اوج آن را در استقرار مشروطه شاهد بوده ایم. این امر پیامدهای متعدد و بعضاً متناقضی را در پی داشته است که مهم‌ترین آنها زیر سؤال رفتن هویت فرهنگی قبلی و نفی گذشته‌ی "خود" می‌باشد. از آن جا که نخستین رویارویی ایرانیان با مدرنیته، تماس با وجه مادی آن و مدرنیسم بوده است، با تقلید از راه طی شده در غرب، مذهب و عناصر سنتی فرهنگ ایران به منزله مانع رسیدن به غرب تلقی شده و باستان گرایی به مثابه مذهب هویت جدید جایگزین سنت قدیم شده است (اشرفی، ۷، ص. ۱۳۸۰). در ایران قرن بیستم دو گفتمان مسلط سیاسی هریک در دوران خود در پی یکسان سازی هویت عمومی بوده اند. مدرنیسم دوران مشروطیت و عصر پهلوی در پی تشدید هویت تک شالوده‌ای ایرانی مدرن برآمده است.

برعکس پس از انقلاب اسلامی، ایدئولوژی سنت‌گرایی اسلامی مسلط از طریق دستگاه‌های سلطه‌ی ایدئولوژیک خود در پی بازسازی هویتی اسلامی - ایدئولوژیک بوده است و سوژه‌ مدرن در متن دین بازسازی می‌شود. به این ترتیب هردو گفتمان مورد نظر در متن دغدغه‌های عصر تجدد و یا واکنش به آنها پدید آمده‌اند و به عنوان ایدئولوژی‌های سراسری خواستار تأسیس هویتی سراسری و عمومی در سطح جامعه بوده‌اند. به این ترتیب، محققان مهم‌ترین سنگ بنای تمدن‌سازی را تحقق اراده يك ملت و استقلال هویتی و هویت اسلامی و مردمی انقلاب اسلامی دانسته‌اند و از دانش و دانایی متکی به دین و ایمان مذهبی، به عنوان دو بال تحقق تمدن یاد کرده و شرط تمدن‌سازی را خلاقیت در گرو آزادی به شمار آورده‌اند (مولوی، ۱۳۹۶، ص. ۱۴۹). برعکس در دوران قاجار که به‌طور کلی می‌توان از آن به عنوان عصر ماقبل مدرن سخن گفت، نوع گفتمان مسلط یعنی گفتمان پاتریمونیالیسم سنتی خواستار وجود هویت‌های پراکنده و متنوع قومی، قبیله‌ای، فرهنگی، مذهبی، محلی و... بود. طبعاً تنوع جغرافیایی و قومی در پراکندگی و تنوع در هویت‌ها موثر بود. شرایط جغرافیایی سرزمین ایران از دیرباز موجب پیدایش جماعات نسبتاً دور افتاده و پراکنده و در خود فرو بسته‌ای شده بود. در عین حال تاریخ ایران شاهد حملات اقوام و قبایل مختلف و ترکیب آنها با اقوام ایرانی بوده است. همچنین در قرن نوزدهم حدود نیمی از جمعیت ایران را ایلات و عشایر تشکیل می‌دادند. ترکیب پیچیده قومی جمعیت ایران حاصل حضور گروه‌های قومی عمده‌ای به ویژه فارس‌ها، آذری‌ها، کردها، اعراب، ارمنی‌ها، یهودی‌ها، ترکمن‌ها، و بلوچ‌ها بود. به علاوه، سازمان اجتماعی ایلی و عشیره موجب تداوم احساس هویت ایلی و تعلق به عشیره می‌شد و این خود از پیدایش هویت گسترده در سطح "ملی" جلوگیری می‌کرد. تنوع مذهبی ایران نیز همواره چشم‌گیر بوده است. ترکیب و تنوع مذهبی (شیعه، سنی، مسیحی، یهودی، زرتشتی و غیره) تاحدی در پراکنده‌سازی هویت موثر بود. تکلم به زبان‌های فارسی، ترکی، کردی، ترکمنی، عربی و عبری و ارمنی و نیز وجود لهجه‌های مختلف در برخی زبان‌ها خود نمود دیگری از پراکندگی در هویت بود. به این ترتیب هویت‌های خرد و ریز و قطعه قطعه و پراکنده ویژگی برجسته جامعه ایران بود و در غیاب يك ایدئولوژی هویت‌بخش سراسری و یکسان‌ساز، به تداوم ساختار قدرت پاتریمونیالی کمک می‌کرد. تنها در عصر مشروطیت و دوران پهلوی بود که گفتمان لازم برای شکل‌گیری هویت سراسری در چارچوب مفهوم ملت ایرانی فراهم آمد. گفتمان مدرنیسم پهلوی با تأکید بر مضامینی چون توسعه و نوسازی به شیوه‌ی اروپایی، ناسیونالیسم ایرانی، مدرنیسم فرهنگی، عقلانیت مدرنیستی، سکولاریسم و جزآن، در پی

تأسیس هویت سراسری برای "ملت ایران" و تضعیف هویت‌های پراکنده و پاره‌پاره دوران پیش بود. در این دوره رضا شاه با الهام از تحولات مربوط به شکل‌گیری دولت‌های اروپایی، ناسیونالیسم مدرن و تحت‌تأثیر و تشویق گروهی از روشنفکران تحصیل‌کرده ایرانی مصمم شد وفاداری به دولت را جایگزین وفاداری‌های سنتی کند. روشنفکران نسل اول به درجات مختلف به ضرورت زدودن هویت ایرانی از زنگارهایی که آن را در طی تاریخ فراگرفته است، تأکید گذاشتند. زبان فارسی، نژاد آریایی و مذهب زرتشت در نزد برخی روشنفکران رادیکال سه پایه اصلی هویت از دست رفته ملت ایران به شمار می‌آمدند. سرزمین ایران نیز طبعاً چارچوب جغرافیایی طبیعی هویت ملی ایرانیان را تشکیل می‌داد. لذا، یکی از عناصر هسته‌ای گفتمان روشنفکری و مدرنیسم پهلوی، ناسیونالیسم ایرانی یعنی کوشش برای برقراری هویت ملی ایرانی در سراسر جامعه ایران بود. هدف بسیاری از این روشنفکران احیای فرهنگ و زبان و هویت ایرانی به مفهوم خاص آن بود. کانون گفتمان مدرنیسم روشنفکران عصر پهلوی را ملیت و هویت ملی در مقابل اسلام و هویت اسلامی تشکیل می‌دهد (بشیریه، ۱۳۸۶، ص. ۱۱۹-۱۲۴؛ احمدی، ۱۳۸۳، ص. ۵۳-۲۳۶). این گفتمان به بهای نادیده انگاشتن هویت‌های قومی به مثابه عناصر و مؤلفه‌های ماقبل مدرن تمام شد. به همین جهت با خود برجسته شدن نشانگان قومی، دگردیسی آن به نشانگان سیاسی و تبلور هویت‌های قومی به مثابه هویت مقاومت را در پی داشت. گفتمان مزبور از طریق سیاست‌های هویت‌سازی مبتنی بر انکار و هویت‌زدایی قومی ترویج و تثبیت گردید (اتابکی، ۱۳۸۳، ص. ۸۱؛ فوران، ۱۳۷۸، ص. ۳۷۳). سیاست‌های هویت‌سازی دوره‌ی پهلوی که بر ادغام و همسان‌سازی فرهنگی و اجتماعی در درون هویتی واحد و یکپارچه و اعمال سیاست‌های توسعه‌ی نابرابر استوار بود به احساس محرومیت، تبعیض و عدم آزادی و عدالت در میان اجتماعات قومی دامن زد و رهبران محلی و نخبگان قومی را در جهت قوم‌گرایی و مقاومت در برابر تمرکز قدرت و سیاست‌های حکومت مرکزی به تلاش و تکاپو واداشت (قادرزاده، ۱۳۸۸، ص. ۲۳). بعد از انقلاب، فرهنگ و ارزش‌های مذهبی (شیعی) به عنوان منبع اصلی هویت‌سازی در جهت ترویج یک هویت ملی به شکل «هویت امت اسلامی ایران» مورد توجه قرار گرفت (بشیریه، ۱۳۸۸، ص. ۵-۱۲۲). برطبق ایدئولوژی انقلابی، هویت اسلامی در تقابل با "غیر" آن یعنی غرب تعیین خاص خود را پیدا می‌کند. از این رو تداوم کشمکش نظری با غرب یا غرب‌ستیزی لازمه‌ی تداوم هویت برساخته ایدئولوژی انقلاب اسلامی بوده است. می‌توان مراحل را در گفتمان ایدئولوژیک هویت‌پرداز در تاریخ جمهوری اسلامی مشخص کرد. مرحله اول که همان مرحله‌ی اساسی در تأسیس هویت

سراسری اسلامی است، در دهه‌ی اول انقلاب و دوران جنگ تداوم یافت. در مرحله‌ی دوم از اواخر دهه‌ی ۱۳۶۰ تا اواسط دهه‌ی ۱۳۷۰ برخی تحولات گفتمانی به منظور بازاندیشی در ایدئولوژی مستقر در دوره‌ی اول صورت پذیرفت. سرانجام در مرحله‌ی سوم که می‌توان آغاز آن را از سال ۱۳۷۶ در نظر گرفت، ابعاد ایدئولوژیک سیاست‌های هویت‌سازی با چالش مواجه گردید و در نتیجه‌ی آن، شمار کثیری از هویت‌های فرهنگی و اجتماعی از جمله هویت‌های ملی، محلی، قومی، طبقاتی، سنتی، جنسی و غیره در حال گسترش بوده و فعلیت آشکارتری یافته‌اند. در کثرت‌گرایی هویتی مذکور در این دوره در کنار تحولات ساختاری در جامعه و اقتصاد و فرهنگ می‌توان به تحولات اجتماعی و فرهنگی ناشی از انقلاب ارتباطات و اطلاعات و فرایند جهانی‌شدن اشاره نمود (بشیریه، ۱۳۸۶، ص. ۱۲۵-۱۳۱). جهانی‌شدنی که از طریق گسترش ارتباطات اشخاص، دسترسی‌شان را به منابع مختلف هویت‌ساز تسهیل می‌کند و منابع مزبور تصویر هویتی فعلی شخص را به چالش کشیده و در اغلب اوقات در این تصویر خدشه وارد می‌کنند و شخص را دچار بحران هویت می‌سازند. زمانی شخص برای رهایی از این بحران تصویر هویتی جدیدی می‌سازد، در حقیقت تحول در هویت به اوج خود می‌رسد و این تحول محصول جهانی‌شدن است. تحول در هویت می‌تواند در جهت تعمیق شناخت ما از خویش و یا در جهت بیگانه‌سازی ما با واقعیات وجود خویش جریان پیدا کند (قریشی، ۱۳۸۱، ص. ۵۱). درواقع جهانی‌شدن هم می‌تواند سبب غنا و اعتلا گردد و هم در عین حال سبب پالایش و تثبیت فرهنگ‌های ملی و محلی گردد و امکان بیشتر جهت تعامل در باورهای فرهنگی بومی و منطقه‌ای را فراهم کند (سعیدی و کیا، ۱۳۸۵، ص. ۹۵). از این فضا می‌توان برای ارتباطات میان ایران و سایر کشورهای منطقه در حوزه فرهنگی استفاده کرد. جمهوری اسلامی ایران با تکیه و تأکید بر آموزه‌ها و ارزش‌های دین اسلام و مذهب تشیع، از ظرفیتی مناسب برای تأثیرگذاری بر جریان‌های سیاسی شیعی در منطقه (کشورهایی مانند عراق، بحرین، و لبنان به عنوان کشورهایی دارای جمعیت شیعه مذهب)، بهره‌مند است (عیوضی و دیگران، ۱۳۹۵، ص. ۱). فرهنگ ایران که مبتنی بر اسلام ناب است، با داشتن مذهب تشیع توان بسیج توده‌ای مردم علیه فرهنگ وارداتی غرب را دارد (رنجبران، ۱۳۸۸، ص. ۶۴). اشاعه معنا در بافت اجتماعی زندگی مردم ایران از طریق ارتباطات معنایی با مفاهیمی چون شهادت، ایثار و جهاد، بعد معنابخشی مقاومت اسلامی ایران را تشکیل داده و سبب گسترش عمق استراتژیک جمهوری اسلامی ایران می‌شود. بعد تمدنی گسترده‌ترین سطح تحلیل مقاومت ایرانی محسوب می‌شود. مقاومت براساس اعتماد به تحقق وعده‌ی الهی و عدم پذیرش نظام سلطه به

وجود می‌آید و استقلال و خودباوری ملت ایران را تقویت می‌کند (لزگی و غیاثی فتح آبادی، ۱۴۰۲، ص. ۲۸۵). هدف نهایی انقلاب اسلامی رسیدن به تمدن نوین در زنجیره منطقی و مستمر است و برای تحقق آن بایستی پنج مرحله انقلاب اسلامی، نظام اسلامی، دولت اسلامی، جامعه اسلامی و تمدن اسلامی پشت سر گذاشته شود تا آمادگی برای ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف فراهم گردد (مولائی، ۱۴۰۰، ص. ۷۶). مهدویت به عنوان یک مفهوم مرکزی در اسلام، به ظهور مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف اشاره دارد که قرار است در آخرالزمان عدالت را برقرار کند. این دکترین نه تنها به عنوان یک پیش‌بینی دینی بلکه به عنوان یک ایده و آرمان اجتماعی نیز شناخته می‌شود که می‌تواند به عنوان نقطه عطفی برای آینده تمدنی جهان عمل کند (عرب‌پور، ۱۳۹۶؛ یعقوبی، ۱۳۸۱). آینده تمدنی در دکترین مهدویت به بازتعریف هویت دینی و اسلامی و همچنین انتقال از مدرنیته به سنت اشاره دارد. این دکترین به عنوان یک عامل محرکه می‌تواند در فرایند تحولات اجتماعی و سیاسی ایفای نقش کند و به مسلمانان کمک نماید تا هویت دینی خود را در برابر چالش‌های ناشی از مدرنیته تقویت نمایند. از این منظر، دکترین مهدویت می‌تواند به بسط و شکل‌گیری یک مدل تمدنی جدید منتهی شود که در آن ارزش‌های اسلامی و دینی به عنوان اصول بنیادی توسعه و پیشرفت جامعه تلقی شوند. در این راستا، اهمیت بازگشت به اصول و آموزه‌های دینی و معنوی به طور خاص برجسته می‌شود؛ چرا که پذیرش همزمان پیشرفت‌های علمی و تکنولوژیک، در کنار بازگشت به مبانی اخلاقی و دینی اسلام، می‌تواند به احیای تمدن اسلامی و جلوگیری از انحطاط تمدن‌ها منجر گردد. در این چارچوب، تمدن غرب نیز به عنوان نمونه‌ای از تمدن‌های در معرض بحران شناخته می‌شود، که علل اصلی انحطاط آن شامل دوری از مذهب، رواج مادی‌گرایی، فقدان معنویت و تسلط فردگرایی است. بنابراین، فرایند تحول و گذار از مدرنیته به سنت می‌تواند به عنوان الگویی معتبر برای دیگر جوامع نیز عمل کند و به تحقق عدالت اجتماعی و انسانی در سطح جهانی یاری رساند. این رویکرد قادر است توازن میان دستاوردهای علمی و اصول انسانی و معنوی را برقرار سازد و در نهایت به شکل‌گیری یک تمدن عادلانه و متوازن کمک کند. در اندیشه پیروزی نهایی نیروی حق و صلح و عدالت بر نیروی باطل و ستیز و ظلم، گسترش جهانی ایمان اسلامی، استقرار کامل و همه‌جانبه ارزش‌های انسانی، تشکیل مدینه فاضله و جامعه ایده آل و بالاخره اجرای این ایده عمومی و انسانی به وسیله شخصیتی مقدس و عالی قدر که در روایات متواتر اسلامی شیعه از او به "مهدی" تعبیر شده است، اندیشه‌ای است که کم و بیش همه فرق و مذاهب اسلامی - با تفاوت‌ها و اختلاف‌هایی - بدان معتقدند؛ زیرا این

اندیشه به حسب اصل و ریشه، قرآنی است؛ این قرآن مجید است که با قاطعیت تمام، پیروزی نهایی ایمان اسلامی (توبه: ۳۳؛ صف: ۹)، غلبه قطعی صالحان و متقیان (انبیاء: ۱۰۵)، کوتاه شدن دست ستمکاران و جباران برای همیشه (اعراف: ۱۲۸)، و آینده درخشان و سعادتمندانه بشریت (قصص: ۵-۶) را نوید داده است (مطهری، ۱۳۸۵: ۱۳). به این ترتیب، ترسیم آینده‌ای دست یافتنی براساس آموزه‌های مهدویت می‌تواند در شکل دادن به روح حاکم بر تمدن نوین اسلامی نقش آفرین باشد (الویری، ۱۳۹۲: ۷). به این ترتیب یکی از پیشران‌های اصلی دکتترین مهدویت، نیاز به برقراری عدالت اجتماعی در جامعه است. در دنیای معاصر، نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌ها به عنوان چالش‌های عمده شناخته می‌شوند و دکتترین مهدویت می‌تواند به عنوان یک پاسخ به این نیاز عمل کند (الهی‌نژاد، ۱۴۰۱: ۹؛ سلمانی، ۱۳۹۷، ص. ۴۰۱؛ حکیم، ۱۳۸۷، ص. ۵). همچنین مهدویت می‌تواند به عنوان یک منبع الهام‌بخش برای جستجوی معنای زندگی و هویت عمل کند (مفتاح و محمدی، ۱۳۹۷). از جمله ظرفیت‌های دکتترین مهدویت می‌توان به ایجاد همبستگی و اتحاد میان مسلمانان و حتی دیگر ادیان اشاره کرد. این دکتترین به عنوان یک عامل وحدت بخش عمل می‌کند (الهی‌نژاد و شاه‌رخ، ۱۳۹۷). این ایده می‌تواند به عنوان یک نیروی محرکه برای تحولات مثبت در جوامع مختلف عمل کند و به ایجاد همبستگی جهانی کمک کند. همچنین می‌تواند به ارتقاء آگاهی دینی و فرهنگی در جوامع اسلامی کمک کند و نسل جدید را به ارزش‌های اسلامی نزدیک‌تر کند (مهدوی و جعفرپور، ۱۳۹۸، ص. ۵۵۰). یکی از موانع اصلی در دکتترین مهدویت، تفسیرهای نادرست و افراطی از این دکتترین است که می‌تواند به ایجاد تنش و اختلافات بین گروه‌های مختلف منجر شود (معنوی، ۱۴۰۲، ص. ۹۷). چالش‌های ناشی از مدرنیته و جهانی شدن نیز می‌تواند به تضعیف ارزش‌های دینی و فرهنگی منجر شود و مانع از تحقق اصول دکتترین مهدویت شود (بهروزلک، ۱۳۸۱؛ زارع و دیگران، ۱۴۰۲).

راهبردها و راهکارها

راهبردهای مورد اشاره در این تحقیق می‌توانند به طور خاص به شناسایی مسیرهایی برای تحقق دکتترین مهدویت در عصر مدرن پرداخته و به چالش‌های ناشی از جهانی شدن پاسخ دهند. راهکارهایی چون:

- تقویت ابعاد معنوی و دینی در جامعه به عنوان پایه‌ای برای مقابله با بحران‌های هویتی ناشی از جهانی شدن که مستلزم بازتعریف و تبیین دکتترین مهدویت به طور مؤثر در سطح

آکادمیک و دینی است؛ به طوری که این آموزه‌ها به عنوان نیرویی انسجام‌بخش در برابر تهدیدات فرهنگی و هویتی ناشی از مدرنیته و جهانی‌شدن عمل کند.

- طراحی و معرفی یک مدل تمدنی بر مبنای ارزش‌های اسلامی و انسانی، به‌ویژه عدالت اجتماعی، همبستگی و صلح جهانی که در جهت ایجاد یک نظم اجتماعی جهانی در قالب سیاست‌ها و برنامه‌های راهبردی عمل کند.

- تلاش برای ایجاد هم‌گرایی میان آموزه‌های سنتی دینی و الزامات نوین مدرن که به طور خاص در راستای بازتعریف مهدویت و تطبیق آن با تحولات جهانی و نیازهای روز جامعه صورت گیرد.

- ارتقاء آگاهی عمومی از دکترین مهدویت و اهمیت آن در پاسخ به چالش‌های جهانی‌شدن است. این امر می‌تواند از طریق برنامه‌های آموزشی، رسانه‌ها و فعالیت‌های فرهنگی صورت گیرد تا مردم درک بهتری از این دکترین و نقش آن در مواجهه با بحران‌ها و تحولات جهانی پیدا کنند.

- شناسایی موانع و آسیب‌ها در فرآیند تحقق دکترین مهدویت شامل مقاومت‌های ایدئولوژیک، چالش‌های مربوط به تفسیرهای متفاوت از مهدویت، و محدودیت‌های سیاسی و اجتماعی در برخی کشورها و اتخاذ راهکارهای انعطاف‌پذیر و قابل انطباق با شرایط مختلف. - بهره‌گیری از فناوری‌های نوین جهت ترویج آموزه‌های مهدویت به‌ویژه در جلب توجه نسل جوان و گسترش آن در سطح جهانی.

- برقراری همکاری‌های بین‌المللی میان کشورهای اسلامی و سازمان‌های جهانی دینی جهت زمینه‌سازی تعاملات فرهنگی، علمی و اقتصادی در راستای تحقق اهداف دکترین مهدویت و ایجاد نظم جهانی عادلانه‌تر.

در مجموع، این راهکارها نه تنها به بازتعریف دکترین مهدویت در شرایط معاصر می‌پردازند، بلکه به طور عملیاتی مسیرهایی را برای مقابله با چالش‌های جهانی‌شدن و بحران‌های هویتی فراهم می‌آورند. با شناسایی ظرفیت‌ها و محدودیت‌های موجود و ارائه برنامه‌های دقیق و استراتژیک، می‌توان به تحقق اهداف این دکترین در سطح جهانی و در راستای تحقق تمدن نوین اسلامی نزدیک‌تر شد.

نتیجه‌گیری

تحولات جهانی و تغییرات معنا در دکترین مهدویت نمایانگر یک فرایند پیچیده است که

به‌ویژه تحت تأثیر سوژه مدرن و چالش‌های هویتی قرار دارد. این دکتترین به‌عنوان یک مفهوم زنده و پویا، به‌طور مداوم در پاسخ به تحولات اجتماعی و سیاسی معاصر بازتعریف می‌شود و تفسیرهای جدیدی به خود می‌گیرد. بررسی این تحولات و تحلیل نشانه‌شناختی آنها می‌تواند به درک بهتر این موضوع کمک کند که چگونه مهدویت در دنیای مدرن و جهانی‌شده معنا می‌یابد و چگونه می‌تواند به چالش‌های اجتماعی و سیاسی معاصر پاسخ دهد. در همین راستا تحقیق حاضر به تحلیل پدیده‌های سوژه مدرن، روند جهانی‌شدن و آینده تمدنی جهان در چارچوب دکتترین مهدویت پرداخته است. نتایج حاصل از نشانه‌شناسی ساختارگرا نشان می‌دهد که سوژه مدرن ایرانی، علیرغم قرار گرفتن در عصر مدرنیته و جهانی‌شدن، با توجه به ارتباط عمیق خود با دین و معنویت، به سوی تفسیرهای سنتی متمایل می‌شود و در نهایت در چارچوب اسلام قرار می‌گیرد. این در حالی است که در تقابل با سوژه مدرن مورد نظر فوکو و فیسک قرار می‌گیرد. از این رو، دکتترین مهدویت می‌تواند به‌عنوان خوانش مرجح و پاسخی مؤثر به چالش‌های ناشی از جهانی‌شدن و بحران هویت عمل کند و الگویی برای توسعه تمدنی جدید ارائه دهد که در آن ارزش‌های اسلامی و انسانی محور اصلی پیشرفت‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی قرار گیرد. این مدل می‌تواند به تحقق عدالت، همبستگی و صلح جهانی کمک کند. بنابراین، نتایج تحقیق حاضر با تأکید بر معنویت و ظهور منجی، موافق با نظریات کاستلز و توین‌بی است. همچنین این پژوهش هم‌راستا با مطالعات تجربی بوده و تأکید می‌کند که تنها راه مقابله با چالش‌های جهانی‌شدن و تحولات سریع آن، ورود دین به متن زندگی اجتماعی است. چرا که دین، با نفوذ پایدار خود در سطوح مختلف جامعه، به‌عنوان نیرویی مؤثر در شکل‌دهی به کنش‌های فردی و ساختارهای اجتماعی عمل می‌کند و در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها به‌عنوان مبنای اصلی ایفای نقش می‌کند. تحلیل دکتترین مهدویت از منظر پیشران‌ها، ظرفیت‌ها، موانع و آسیب‌ها نشان می‌دهد که این دکتترین می‌تواند به‌عنوان پیش زمینه ظهور و نیروی محرکه‌ای برای تغییرات مثبت اجتماعی در جهت آینده‌ای مطلوب عمل کند. با شناسایی موانع و چالش‌ها و ارائه راهکارهای مناسب، می‌توان به تحقق اهداف این دکتترین نزدیک شد و از ظرفیت‌های آن به‌طور مؤثر بهره‌برداری کرد.

منابع

- ابراهیمی کوشالی و دیگران. (۱۴۰۱)، تحلیل لایه‌ای مسائل فراروی تحقق تمدن نوین اسلامی، پژوهش‌های گفتمان تمدنی/انقلاب اسلامی، سال دوم، شماره چهارم.
- احمدی، حمید. (۱۳۸۳)، قومیت و قوم‌گرایی در ایران، تهران: نی.
- اسمعیلی و دیگران. (۱۴۰۰)، کارکردهای دانشگاه‌ها در مراحل تمدن‌سازی نوین اسلامی، پژوهش‌های گفتمان تمدنی/انقلاب اسلامی، سال اول، شماره دوم.
- اشرفی، علی اکبر. (۱۳۸۰)، هویت فرهنگی در عصر مشروطه، نامه پژوهش، شماره ۲۲ و ۲۳.
- برزویی، محمدرضا؛ جهانگیری فیض‌آبادی، احمد. (۱۳۹۷)، ظرفیت شناسی رویکرد راهبردی و آینده نگارانه به آموزه مهدویت در بستر تمدن نوین اسلامی، اندیشه مدیریت راهبردی، سال دوازدهم، شماره اول، پیاپی ۲۳.
- بشیریه، حسین. (۱۳۸۶)، عقل در سیاست: سی و پنج گفتار در فلسفه، جامعه‌شناسی و توسعه سیاسی، تهران: نگاه معاصر.
- بشیریه، حسین. (۱۳۸۸)، موانع توسعه سیاسی در ایران، تهران: گام نو.
- بهروزلک، غلامرضا. (۱۳۸۱)، مهدویت و جهانی شدن، کتاب نقد، شماره ۲۴ و ۲۵.
- بهروزلک، غلامرضا. (۱۳۸۴)، جهانی شدن، بحران معنا و منجی‌گری، نگاه حوزه، شماره ۱۶۹.
- تابلی، حمید و همکاران. (۱۳۹۰)، حکومت مهدوی در پرتو شاخص‌های جهانی‌سازی آن، مشرق موعود، دوره ۵، شماره ۱۹.
- تاجری، منصور. (۱۳۹۳)، تحولات فرهنگی حوزه خلیج فارس و تأثیر جهانی‌شدن بر آن، همایش علمی پژوهشی خلیج فارس.
- تاجیک، محمدرضا. (۱۳۸۷)، رسانه و بحران در عصر فراواقعیت (با تأکید بر بحران هویت)، پژوهش‌های ارتباطی، شماره ۵۶ (۱۵).
- توسلی، غلام عباس؛ قاسمی، یارمحمد. (۱۳۸۳)، هویت‌های جمعی و جهانی‌شدن، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۴.
- توین بی، آرنولد. (۱۳۵۳)، تمدن در یوته آزمایش، ترجمه: ابوطالب صارمی، تهران: امیرکبیر، اول.
- توین بی، آرنولد. (۱۳۷۳)، جنگ و تمدن، ترجمه: خسرو رضایی، تهران: علمی و فرهنگی، اول.
- توین بی، آرنولد. (۱۳۹۴)، تاریخ تمدن، ترجمه یعقوب آژند، تهران: مولی.

- جادری، سهاد؛ چولانیان، رحیمه (۱۳۸۵)، *مهدویت و جهانی شدن*، پنجمین همایش علوم انسانی و هنر.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۸۷)، *انقلاب اسلامی ایران*، قم: دفتر نشر معارف.
- جی دان، رابرت (۱۳۸۵)، *نقد اجتماعی پست مدرنیته: بحران های هویت*، ترجمه: صالح نجفی و پردیس دانش.
- چندلر، دانیل (۱۳۸۷)، *مبانی نشانه شناسی*، ترجمه: مهدی پارسا، تهران: سوره مهر.
- حافظ نیا، محمدرضا و همکاران (۱۳۸۵)، *تاثیر جهانی شدن بر هویت ملی*، فصل نامه ژئوپلیتیک، سال دوم، شماره سوم و چهارم.
- حکیم، سید منذر (۱۳۸۷)، *عدل جهان شمول مهدوی در نگاه جامع قرآنی به عدل*، انتظار موعود، شماره ۲۷.
- در دیورینگ، سایمون (۱۳۸۲)، *مطالعات فرهنگی*، تهران: تلخون.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۵۹)، *فرهنگ لغت*، تهران: مؤسسه لغت نامه دهخدا و مرکز بین المللی آموزش زبان فارسی.
- رضایی، محمد (۱۳۸۷)، *مصرف تلویزیون: بازتولید هژمونی یا مقاومت نشانه ای در مطالعات فرهنگی*، مصرف فرهنگی و زندگی روزمره در ایران، به اهتمام: عباس کاظمی، تهران: جهاد دانشگاهی واحد تهران.
- رنجبران، داوود (۱۳۸۸)، *جنگ نرم*، تهران: ساحل اندیشه، ششم.
- زارع، سعید و دیگران (۱۴۰۲)، *راه کارهای تقویت فرهنگ مهدویت در برابر چالش های جهانی شدن اعتقادی و فرهنگی در عصر حاضر*، هفتمین کنفرانس بین المللی مطالعات جهانی در علوم انسانی، مدیریت و کارآفرینی.
- سعیدی، رحمان؛ کیا، علی اصغر (۱۳۸۵)، *نقش جهانی شدن و رسانه ها در هویت فرهنگی*، تهران: خجسته.
- شاکری زواردهی، روح الله (بی تا)، *بررسی و تحلیل مؤلفه های تمدنی آموزه مهدویت با تأکید بر نقش زمینه ساز انقلاب اسلامی ایران*، پژوهش های انقلاب اسلامی، دوره ۱۳، شماره ۱، پیاپی ۴۸.
- شجاعی زند، علیرضا (۱۳۷۶)، *مشروعیت دینی دولت و اقتدار سیاسی دین*، تهران: تبیان.
- عاملی، سعیدرضا (۱۳۸۸)، *جهانی شدن: مفاهیم و نظریه ها*، مجله ارغنون، شماره ۲۴.
- عرب پور، امیرحسین (۱۳۹۶)، *واکاوی جایگاه تفکر مهدویت و حکومت جهانی مهدوی در افق*

- تمدن نوین/اسلامی، سومین همایش ملی تمدن نوین اسلامی.
- عرفان، امیرمحسن (۱۳۹۱). *نقش باورد/اشت آموزه‌های مهدویت در شکل‌گیری فرهنگ و تمدن اسلامی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما سیدعلیرضا واسعی.
- فرهادی محلی، علی (۱۳۹۰)، بررسی تحلیلی پدیده جهانی شدن با تمرکز بر حوزه فرهنگ، *مطالعات راهبردی جهانی شدن*، شماره ۵.
- فوران، جان فرانسیس (۱۳۸۷)، *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی*، ترجمه: احمد تدین، تهران: رسا.
- فوکو، میشل (۱۴۰۳)، *تاریخ جنون*، ترجمه: فاطمه ولیانی، تهران: هرمس.
- فیسک، جان (۱۳۸۰)، *فرهنگ تلویزیون*، ترجمه: مزگان برومند، ارغنون، شماره ۱۹.
- فیسک، جان (۱۳۸۱)، *فرهنگ و ایدئولوژی*، ترجمه: مزگان برومند، ارغنون، شماره ۲۵.
- قادرزاده، امید (۱۳۸۸)، *هویت جمعی غالب‌گردها در کشورهای ایران و عراق*، رساله‌ی دکتری جامعه‌شناسی، رشته جامعه‌شناسی، تهران: دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- قاسمی، حاکم (۱۳۹۶)، *تمدن اسلامی در مرحله گذار؛ ضرورت آینده‌نگاری و راهبردپردازی برای ساختن تمدن نوین اسلامی، آینده‌پژوهی/ایران*، سال دوم، شماره سوم.
- قریشی، فردین (۱۳۸۱)، *جهانی‌شدن و تحول در تصور ما از خویشتن، مطالعات ملی*، سال سوم، شماره ۱۱.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰)، *عصر اطلاعات، جامعه شبکه‌ای*، ترجمه: احمد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران: طرح نو.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰)، *عصر اطلاعات، قدرت هویت*، ترجمه: حسن چاوشیان، تهران: طرح نو.
- لزگی، علینقی؛ غیاثی فتح‌آبادی، هادی (۱۴۰۲)، *ابعاد تمدنی مقاومت اسلامی جمهوری اسلامی ایران، مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی*، شماره ۱۲.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۵)، *قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه و تاریخ*، تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۷)، *آینده انقلاب اسلامی ایران*، تهران: صدرا، بیست و پنجم.
- مظاهری مقدم، ابوذر (۱۳۹۵)، *افق مهدوی و تکوین چشم انداز تمدن زمینه‌ساز در آینده ایران اسلامی، معرفت فرهنگی/اجتماعی*، سال هشتم، شماره اول، پیاپی ۲.
- معنوی، سید مجتبی (۱۴۰۲)، *سیر تطور آثار مکتوب مهدوی در سده اخیر حوزه علمیه قم*،

- انتظار موعود*، سال بیست و سوم، شماره ۱۸۰.
- مفتاح، احمد رضا؛ محمدی، ناصر (۱۳۹۷)، نقش باور به مهدویت در معنا بخشی زندگی فردی، *مشرق موعود*، شماره ۴۶.
 - ملایی، حسن (۱۳۹۴)، جایگاه و کارکردهای آموزه مهدویت و انتظار در شکل گیری تمدن نوین اسلامی از دیدگاه امام خامنه‌ای، *پژوهش‌های مهدوی*، سال سوم، شماره ۱۲.
 - مولائی، مرتضی (۱۴۰۰)، بیانیه گام دوم انقلاب، منشور مهدویت و زمینه ساز تحقق تمدن نوین اسلامی، *رهیافت‌های نوین مدیریت جهادی و حکمرانی اسلامی*، شماره ۲.
 - مولوی، محمد (۱۳۹۶)، گرایش اجتماعی در تفاسیر قرآن پیشران موثر در شکل گیری و شکوفایی تمدن نوین اسلامی، *آینده پژوهی ایران*، سال دوم، شماره سوم.
 - مهدوی، محمد؛ جعفرپور، صفیه (۱۳۹۸)، تأثیر انقلاب اسلامی در احیای آموزه‌های مهدویت، *مطالعات معرفتی*، سال بیست و سوم، شماره سوم.
 - میلر، پیتر (۱۴۰۱)، *سوژه، استیلا و قدرت در نگاه هورکهایمر، مارکوزه، هابرماس و فوکو*، ترجمه: نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نی.
 - نوروزی، رضا علی (۱۳۹۰)، موانع و آفات انتظار، *مشرق موعود*، سال پنجم، شماره ۱۷.
 - الویری، محسن (۱۳۹۲)، اندیشه مهدویت و تمدن نوین اسلامی، *انتظار موعود*، سال سیزدهم، شماره ۴۲.
 - هال، استوارت (۱۳۸۲)، *رمزگذاری و رمزگشایی*، ترجمه: نیما ملک محمدی.
 - الهی نژاد، حسین؛ شاهرخی، سید حامد (۱۳۹۷)، نقش مهدویت در وحدت و همگرایی جهان اسلام، *مشرق موعود*، سال دوازدهم، شماره ۴۷.
 - یعقوبی، ابوالقاسم (۱۳۸۱)، چشم انداز تمدن جهانی اسلام، *موعود*، شماره ۳۴.
- Fiske, J. (1994). *Television Culture*. London, Routledge.
 - Giddens, A. (1991). *Modernity and Self-Identity: Self and Society in the Late Modern Age*. Stanford University Press.
 - Habermas, J. (1987). *The Philosophical Discourse of Modernity*. MIT Press.